



دوباره بخوانیم ...

«برخی سئوال می کنند که فلانی، با اینکه سرمایه‌دارها روزه‌روز از طریق بالا بردن نرخ نیازمندی مردم و گران کردن، سود بیشتری می‌برند، آیا باز هم در خط عدالت قرار داریم؟ بله‌اقرار داریم. خط‌عدالت یک مسیر مستقیم نیست، یک

خط منکسر است. خط پیشرفت انقلاب یک خط مستقیم نیست، یک خط شکسته است. اگر ما در سمت پیشرفت قرار گرفته باشیم، باید آن را پییماییم، کوه‌پیمایی رفته‌اید؟ گاهی بالا می‌روید و پشت یک تخته سنگ به گودالی عمیق برمی‌خورید که باید از آن پایین بروید و دوباره بالا بیاپید.

نکاتی درباره «مشابه‌گزینی تاریخی» و ابراز آن در جامعه

امان از قیاس‌های مع‌التاریخ!



معتقد بودند گزاره‌های تاریخی به دلیل محصور بودن در حصار زمان، اشخاص و مکان، توانایی تکرارپذیری ندارند؛ در واقع نمی‌توان یک گزاره تاریخی را عیناً و بی‌کم و کاست، دوباره در جای دیگر، با افراد دیگر و در زمانی دیگر مشاهده کرد. هر گزاره یا واقعه تاریخی، بستر و شرایط خاص خود را دارد و باید در ظرف زمانی و مکانی خودش مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد که البته این مطالعه نیز چنان‌که گفتیم، با اگر و اماهای بسیار روبه‌رو است. در چنین شرایطی و با عنایت به شاکله و ساختار گزاره‌های تاریخی و اینکه مسئله تکرار تاریخ عملاً و عقلاً منتفی است، آیا «مشابه‌گزینی تاریخی» می‌تواند کمکی به درک بهتر از یک رخداد امروزی داشته‌باشد؟ شناخت این مسئله می‌تواند بر نوع نگاه ما به مقوله «مشابه‌گزینی تاریخی» تأثیری عمیق بگذارد.

■ در مثل مناقشه نیست

واضح است می‌توان از برخی جهات، «مشابه‌گزینی تاریخی» را به عنوان تسهیل‌کننده درک مدعا مورد استفاده قرار دارد. از قدیم گفته‌اند «در مثل مناقشه نیست» و شاید بتوان گاه مصداقی مناسب برای این مثل در «مشابه‌گزینی تاریخی» هم یافت؛ اما به شرط آنکه این اقدام در حد مثال باقی بماند و به شرایط همزادپنداری ورود نکند. معمولاً در این شرایط، برای تدویر افکار عمومی می‌گویند: «بگذارید برایتان روایتی تاریخی تعریف کنم تا به درک بهتر موضوع کمک کند».

درنگ

سیدعلی میراحمدی احتمالاًنخستین بار در تاریخ ایران، حشاشین

(قرن ۵-۷ مق) به‌طور سازمان‌یافته و با هدف حذف رقبای و مخالفان دست به ترور زدند. پیروان حسن صباح در قلعه الموت گردی حلقه می‌زدند و هر نامی که مرادشان بر زبان می‌آورد یا دشنه‌های برهنه از میان برمی‌داشتند و هرگز از مرگ در این راه خائف نبودند. پس از صدها سال، گروهی مشابه حشاشین پدید آمد که با گلوله‌هایی آتشین سعی در حذف مخالفان داشتند. آنان تشکیلات تروریستی خود را «کمیته مجازات» نام نهادند! هسته مرکزی کمیته مجازات سه تن بودند: میرزا ابراهیم خان منشی‌زاده (منشی‌اف) و اسدالله خان ابوالفتح‌زاده (احتمالاً از اعضای لژ ماسونی بیداری و محمدنظرخان مشکات‌الممالک!بعدها دو چهره دیگر به‌نام‌های ارداقی و عمادالکتاب به جمع آنان اضافه شدند. ۱۰۸ سال پیش در چنین روزی، اعضای این کمیته به دام مأموران نظمیه‌وقت افتادند. به‌همین بهانه می‌خواهیم کمی درباره تاریخ‌تشکیل و اهداف آن صحبت کنیم.

■ به‌بهانه وطن‌پرستی

هدف از تشکیل کمیته، ترور خائنان به وطن بود. این دستورالعملی کلی با اینکه ظاهری وطن‌پرستانه داشت اما به دلیل خشونت ذاتی ترور و ایجاد رعب‌ووحشت در جامعه، تنه‌نها در میان عوام بلکه در محافل روشنفکری و منتقدکه داعیه‌وطن‌پرستی داشتند توفیقی نیافت و عمرش به‌درازا نکشید و در کمتر از دو سال با دستگیری سران کمیته از هم فروپاشید. منشی‌زاده پس از بازداشت در اعترافات خود چنین می‌گوید: بدبختانه در مملکت ما قانون وجود ندارد یا در صورت وجود، اجرا نمی‌شود، جزای خائن و خادم همیشه معکوس است.

کمیته مجازات پس از تصویب مرام‌نامه، کریم دواتگر را که شخصیتی خشن و مشهور بود و سابقه ترور نافرجام شیخ فضل‌الله‌نوری را در کارنامه داشت به استخدام درآورده و با تأمین سلاح برای او، کار خود را با ترور میرزا اسماعیل خان، رئیس انبار غله تهران آغاز کرد؛ با این‌باور که وی آذوقه مردم تهران را به قوای روس و انگلیس می‌فروشد و برای مردم شهر قطعی عمدی می‌آورد! نخستین بیانیه کمیته پس از ترور اسماعیل خان با این جمله آغاز شد: هموطنان! ساعت کار و عمل فرارسیده است. نباید بیش از این اجازه داد جاسوسان و وطن‌فروشان، ذلت و سرافکندگی مادر وطن را فراهم ساخته و آن را در ذلت و عذاب غوطه‌ور سازند. اعضای کمیته مجازات به یاری خداوند متعال تصمیم به فداکاری عظیمی گرفته‌اند و سعی خواهند کرد برای رهایی هموطنان عزیز از بدبختی و مذلّت، جان خود را فدا کنند.

■ درباره‌سازوکار اجرایی کمیته

کریم دواتگر پس از نخستین عملیات، به دلیل خیانت به هسته مرکزی، خود قربانی بعدی تشکیلات شد. در لیست ترور کمیته مجازات، نام‌های

آیا کوهنورد مصمم می‌گوید: حوصله طی این طریق را ندارم و اگر مسیر چنین باشد، کوه‌نوردی را نمی‌خواهم؟! یا مصمم می‌گوید عیبی ندارد، من به سمت بالا حرکت بکنم، این مسائل مشکلی نیست چون در جهت صعود و پیشرفت هستم. این است طبیعت خط‌تصادعی و تکاملی

قضاوت ناآگاهانه شکل می‌گیرد که می‌تواند روی رفتارهای سیاسی و اجتماعی افراد در لایه‌های گوناگون اجتماع، تأثیری عمیق بگذارد. این رویکرد که در جنگ رسانه به گستردگی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نوعی پیش‌داوری در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که می‌تواند نگاه او را در وقایع و اتفاقات پیش رو، در جهت مورد نظر امپراتوری‌های رسانه‌ای قرار دهد.

به همین دلیل باید در «مشابه‌گزینی تاریخی» احتیاط فراوانی به خرج داد تا مبدا این «قیاس مع‌الفارق» اسباب ایجاد چالش و درگیری‌های غیرقابل کنترل در جامعه شود. در یکی از نمونه‌های اخیر مربوط به اطلاق «گوساله‌پرستی» به برخی طیف‌های جامعه، می‌توان این رویکرد را مطالعه کرد. چنین برداشتی در «مشابه‌گزینی تاریخی» می‌تواند به درکی متفاوت از مخاطبان این اتهام منتهی شود؛ در حالی که چنین قیاسی نمی‌تواند مقرون به صحت باشد، چرا که نه مردم امروزی همان مردم بنی‌اسرائیل هستند و نه زمانه آن‌ها زمانه ظهور و نبوت موسی(ع) است. هر چند امکان دارد گزینش‌کننده این قیاس، قصد و غرضی در ابراز این گونه آن نداشته‌باشد، اما خروجی چنین تصویری در جامعه و در فضای رسانه، به‌ویژه فضای رسانه‌های معاند، همان است که مورد اشاره قرار دادیم.

دوم: گرفتاری در آفت پیشگویی: زمانی که ما با «مشابه‌گزینی تاریخی» غیرکارشناسانه، فضای ذهنی مخاطب را به سوی جایگزینی دو رویداد تاریخی با یکدیگر می‌بریم و در همان حال، فرجام یکی از آن‌ها – یعنی رویداد جدیدتر و امروزی‌تر – معلوم نیست، مخاطب به‌طور ناخودآگاه فرجام رویداد قدیمی را در فرجام رویداد جدید جانشانی می‌کند و به یک پیشگویی مبتنی بر گزاره‌های ناپایدار تاریخی دست می‌زند. این رویکرد در واقع همان ایرادی است که در دوران انقلاب و پیش از آن، از سوی اندیشمندانی مانند شهید مطهری به تفکرات چپ وارد می‌شد و ما در ابتدای نوشتار، به‌تفصیل به آن اشاره کردیم. گرفتاری در آفت پیشگویی، خود می‌تواند زمینه را برای سوگیری‌های غیرواقعی فراهم کند و اسباب دردسر شود. وقتی ما محمدعلی فروغی و زمانه او را با علی لاریجانی و زمانه‌اش یکی می‌پنداریم، در واقع فضای پس از به قدرت رسیدن فروغی را هم در ذهن مخاطب با فضای پسالاریجانی یکی می‌کنیم و در نتیجه، مخاطب به یک پیشگویی افتزاعی ورود پیدا می‌کند؛ ورودی که تبعات سنگینی دارد و می‌تواند جامعه را با التهابی شدید روبه‌رو کند.

حرکت‌های کمال‌یافته در تاریخ، در مسیر عدالت‌خواهی باید این‌گونه بود و نباید با دیدن ناامایمات، ناامید شد و راه را پایان یافته تلقی کرد. با چنین رویکردی می‌توان به نتیجه رسید و به پیروزی دست یافت. حقیقتی که باید در راه عدالت‌خواهی مد نظر قرار گیرد همین است».

یادداشت

حکایت مخبر السلطنه و یک دو جین شغل!

گروه تاریخ | «مهدیقلی هدایت» مشهور به «مخبر السلطنه هدایت» در سال ۱۲۴۳.ش (۱۲۸۰قمری) در تهران به دنیا آمد. او فرزند «علیقلی‌خان مخبرالدوله» (وزیر علوم ناصرالدین‌شاه و وزیر داخله مظفرالدین‌شاه) و نوه «رضاقلی هدایت» (ادیب، شاعر و رئیس دارالفنون در زمان ناصرالدین‌شاه) بود و از کودکی در محیطی اشرافی و در ارتباط با بزرگان و صاحب منصبان رشد کرد. پس از آموزش‌های اولیه و سنتی، در سال ۱۲۵۸.ش برای تحصیل در رشته ادبیات آلمانی عازم این کشور شد. در آنجا ضمن تحصیل، به مطالعه تاریخ کشورهای اروپایی نیز پرداخت. پس از دو سال به ایران بازگشت و به کارهای دولتی و تدریس در مدارس جدید پرداخت. او از هواداران مشروطه بود و پس از به ثمر نشستن آن، همراه برادرش «مرتضی‌قلی صنیع‌الدوله» و میرزا حسین‌خان و میرزا حسن‌خان پیرنیا، نظام‌نامه انتخاباتی را تدوین کرد. مخبرالسلطنه عهده‌دار برگزاری نخستین دوره انتخابات مجلس در تهران نیز بود. در نخستین کابینه مشروطه، وزیرعلوم و در کابینه‌های بعدی (ناصرالملک و نظام السلطنه) به وزارت دادگستری و معارف رسید. در سال ۱۲۸۷.ش حاکم آذربایجان شد، اما پس از به توپ بسته شدن مجلس، از این منصب استعفا کرد و به آلمان رفت. با آغاز سلطنت پهلوی اول، با توجه به هواخواهی از ایده جمهوری‌خواهی رضاخان، نزد او از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. مخبرالسلطنه در کابینه فروغی جایی نداشت اما در کابینه مستوفی‌الممالک، باردیگر عهده‌دار وزارت فواید عامه و تجارت شد و در همین سمت و در سال ۱۳۰۵ لایحه ایجاد راه‌آهن سراسری شمال به جنوب ایران را به مجلس برد.

■ درنگی در خطرات و خطرات

بررسی «خاطرات و خطرات» اثر به جا مانده از «مخبرالسلطنه» که حاوی خاطرات او است، نشان می‌دهد یکی از انگیزه‌های اصلی هدایت برای نوشتن این کتاب، دفاع از کارنامه سیاسی خود به‌ویژه در دوران نخست‌وزیری‌اش است. او تلاش می‌کند خود را مخالف برخی برنامه‌ها و اقدامات شاه نشان دهد. این در حالی است که بخش عمده‌ای از اقدامات مهم پهلوی اول در عرصه‌های مختلف، در دوران نخست‌وزیری هدایت رخ داد. از جمله، قانون البسه متحدالشکل که مقدمه‌ای برای کشف حجاب بود، درگذشت مشکوک حاج آقا نورالله اصفهانی، تبعید حاج آقا حسین قمی به عتبات، بازداشت آیت‌الله مدرس و حذف او از صحنه سیاسی کشور، قتل فرخی یزدی و ... اما او زیرکانه در کتابش یا اصلاً به این موارد اشاره‌ای نکرده و یا به صورت سطحی از آن‌ها گذشته است، به‌طوری که در خاطرات ۵۰۰ صفحه‌ای خود، فقط ۳۰ صفحه را به دوران ۶ساله نخست‌وزیری‌اش اختصاص داده است.

■ در هرم قدرت، سلسله مراتب دارند

■ وفاداران بی‌پای وقدایی دارند

■ برای مریدان وفاداران هویت مستقل می‌سازند

■ اطلاعات تاریخی محدودی از آن‌ها وجود دارد

به دلیل پیچیدگی و ابهام ساختاری، اسناد و مدارک به جا مانده از آن‌ها عموماً مبتنی بر تاریخ شفاهی است. به دلیل جاذبه‌های خبری، توسط گزارشگران موافق یا حتی منتقد در میزان نفوذ و توانمندی‌شان بزرگنمایی می‌شود.

■ چرا کمیته سقوط کرد؟

کمیته مجازات اگرچه واجد برخی از ویژگی‌های ذکر شده بود اما بنا به عمر کوتاهی که داشت نتوانست بدیل تاریخی حشاشین باشد و تشکیلاتی قوی و سازمان‌یافته بسازد و در جذب نیروهای همسو توفیق یابد. یکی از رازهای ماندگاری تشکیلات سری، ایجاد شبکه‌های انسانی گسترده و بسط قلمرو جغرافیایی است، اما کمیته مجازات هرگز فرصت این‌رانیافت تا گسترش یابد یا حتی قلمرویی تعیین و نیروی انسانی متنوع و متشکر جذب کند، بلکه در ابتدای راه نقطه‌زایش، دچار سکنه و مرگ تشکیلاتی شد. حتی نتوانست در مسیر فرقه شدن گام بردارد. فقدان رئیس و مرشدی مقتدر در رأس هرم به واسطه تکثیر و تقسیم قدرت میان سه نفر (منشی‌زاده، ابوالفتح‌زاده و مشکات) از دیگر نقاط ضعف تشکیلاتی آنان بود. نبود ایدئولوژی و اتکا به شعار یک خطی در فروپاشی کمیته نقش مهمی داشت.

گویی نقشه راهی برای آینده تشکیلات وجود نداشت و صرفاً به بیانیه‌ای پس از هر ترور بسنده می‌شد با وجود این و با همه ضعف‌هایی که می‌توان برای کمیته مجازات سیاسی کرد، بی‌تردید مهم‌ترین عامل سقوطش، نبود همراهی و همدلی مردم با کمیته بود. اهداف ترور اغلب با اغراض شخصی اعضا آمیخته می‌شد و مسئله آن‌ها، مسئله فراگیر اجتماعی نبود. مردم، برخی از کشته‌شدگان را مستحق ترور نمی‌دانستند؛ همان‌طور که در قتل «منتخب‌الدوله» به جای همراهی با کمیته، به نکوهش و تقبیح آن‌ها پرداختند. در بخشی از بیانیه کمیته مجازات پس از ترور منتخب‌الدوله نگرانی از عدم همراهی افکار عمومی منعکس شده است: «مسئله الاهم فی‌الاهم یکی از وصایای بزرگان دین و همین اقدام اخیر، خوددلیل کافیتست که کمیته یک جمعیت آشوب‌طلب نیست که علاقه‌مند به امنیت و آسایش خاطر هموطنان خود نباشد».

شاید سران کمیته در مهندسی ساختار تشکیلات خود هیچ‌گاه فکر نمی‌کردند رفتارهای خشن در افکار عمومی، تنفر و انزجار بیافریند. درنهایت همین انزجار افکار عمومی سبب شد نهاد قدرت در ایران بتواند پرورنده کمیته را به سرعت ببندد و به غائله آنان پایان دهد.



تاریخ

۵

WWW.QUDSONLINE.IR
دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۴ ۱۷ صفر ۱۴۴۷ ۱۱ آگوست ۲۰۲۵ ۳۳ سال و هشتم ۳۳ شماره ۱۰۷۱۵